



دکتر ولایتی: هر آذری، ایرانی و هر ایرانی آذری است

مشاور عالی مقام معظم رهبری در امور بین الملل: شایعه جنگ با جمهوری آذربایجان، ناجوانمردانه‌ترین تهمت به ایران است و مردم هم‌جنس، هم‌نژاد، هم‌زبان، هم‌دین، هم‌مذهب، هم‌سنت و هم تاریخ ما یعنی مردم جمهوری آذربایجان که نور چشم ما هستند.

به گزارش آران نیوز به نقل از تسنیم، علی اکبر ولایتی مشاور مقام معظم رهبری در امور بین الملل طی یادداشتی در واکنش به شایعات مطرح شده مربوط به قصد ایران برای حمله به خاک جمهوری آذربایجان یا کنترل این کشور و همچنین تنش های اخیر شکل گرفته در سطح رسانه و سیاسی بین جمهوری آذربایجان و ایران، بر این موضوع تاکید کرده که اولاً مردم ایران از هر قومی یکی هستند و خود را ایرانی می دانند و در ثانی، ایران هیچگاه چشم طمع به کشورهای همسایه خود نداشته بلکه برعکس همواره در فکر داشتن رابطه ای خوب و مساعدت بوده است.

خلاصه یادداشت:

با افتخار تأکید می کنم که من همچون دیگر ایرانیان خود را آذری می دانم، اهل کوهپایه البرز اما همه جای ایران سرای من است و من نیز هم چون دیگر ایرانیان، هر گوشه از ایران پرافتخار را گوشه ای از جان و قلب خود می دانم و برای پاسداشت آن سر می بازم. از زمان به rlm& تخت نشستن شاه اسماعیل در تبریز، بنیان و اساس ملیت و استقلال ایران، تجدید و استوار شد و تاریخ کشور به مرحله درخشانی از تمدن خود گام نهاد، به rlm& ویژه آن rlm& که ورود شاه اسماعیل به تبریز رویدادی بسیار مهم در تاریخ ایران است؛ زیرا رسمی rlm& کردن مذهب مبارک شیعه امامی در سراسر خاک ایران نخستین اقدام پادشاه نوحاسته پس از تاج rlm& گذاری بود. در مطالعه این عصر مهم از ایران، با یکی از کیفیات شگفت rlm& آور تاریخ مواجهیم و آن این است که چگونه یک باور درست مذهبی موجب از میان rlm& رفتن اختلافات عمیق میان اقوام گوناگون یک سرزمین می rlm& شود و در تجدید حیات ملت مؤثر است. معتقدان به مذهب تشیع در سراسر پهنه ایران rlm& زمین رفته rlm& رفته همه اختلافات سیاسی، نژادی و طبقاتی خود را فراموش کردند و خویشان را «ایرانی» خواندند و کوشیدند ملیت ایرانی را از نو تجدید کنند.

اگر انسانی بخواهد، عمق تشیع و حقانیت اهل بیت را بداند قطعاً مهمترین ماخذ او کتاب الغدیر تالیف علامه عبدالحسین امینی تبریزی (1281 ش / 1320 ق تبریز & 1349 ش / 1390 ق، تهران) است و اگر کسی بخواهد از فلسفه اسلام و شیعه و مقایسه آن با فلسفه غرب و نیز عرفان مطلع شود، بی نیاز از کتاب علامه محمدتقی جعفری تبریزی نخواهد بود. محققین عرفان شیعه اگر در جستجوی سرمنشا عرفانی، که همچون امام خمینی(ره) را در عصر حاضر تربیت کرده، باشند، حتماً به اولین نام در این زمینه یعنی سید علی آقای قاضی طباطبایی تبریزی مراجعه می کنند.

همه این موارد ذکر شده نشان از جایگاه آذری ها در ایران است و امروز باید با صدای بلند اعلام کرد که هر آذری، ایرانی است و هر ایرانی آذری است؛ ولو این که آن آذری و ایرانی در خارج از ایران باشد و گذرنامه دیگری داشته باشد. اگر هر آذری در هر کجای دنیا بتواند بدون مانع ابراز نظر کند، یا تبعه ایران است و یا اگر نیست گوشه چشمی به ایران داشته و در دل خویش جایگاهی بسیار خودمانی تر از هر جای دیگری برای ایران قائل است؛ چه مخالفین ایران و آذربایجان عزیز ما بخواهند و چه نخواهند. در هفته های اخیر برخی از روی ناآگاهی و برخی از روی غرض ورزی شایع کردند که ایران می خواهد با جمهوری آذربایجان بجنگد. این ناجوانمردانه ترین تهمت به ایران است. ایران بنا ندارد که به هیچ کشور همسایه چه در قفقاز، چه نقاط دیگر به خصوص همسایگان خود کوچکترین تعرضی داشته باشد، به ویژه مردم هم جنس، هم نژاد، هم زبان، هم دین، هم مذهب، هم سنت و هم تاریخ ما یعنی مردم جمهوری آذربایجان نور چشم ما هستند. ایران با تاریخ فرهنگی، اجتماعی و سیاسی بیش از 10 هزار ساله خود، وسعت بیش از 1.6 میلیون کیلومتری، جمعیت نزدیک به 90 میلیونی و همسایگی با 15 کشور و قرار گرفتن بر سر راه 3 قاره اروپا، آسیا و آفریقا و اصلی ترین پایه گذار تمدن اسلامی و دارای عظیم ترین ذخایر انرژی و انسان های تحصیل کرده، هیچ احتیاجی به استفاده از خاک دیگران ندارد، بلکه به طور یک جانبه روایت برخی کشورها مانند آذربایجان را لغو کرده که مردم جمهوری آذربایجان به ایران بیایند و به شهرهایی مانند مشهد برای زیارت یا هر جای دیگری که می خواهند بروند. اما مداخله گرهایی که هر روز به بهانه ای قصد ورود به منطقه را دارند، باید بدانند که جمهوری اسلامی ایران و اکثر کشورهای منطقه اجازه

نخواهند داد که دیگران به این بهانه در اینجا لانه کرده، ایجاد فساد کنند. آنها حتماً موفق نخواهند شد زیرا مردم این منطقه از رشد کافی برخوردارند و خود می‌توانند منطقه‌شان را اداره کنند. با اطلاع باید بگویم، با این که به هر علتی بین ما و آذری‌های شمال ارس جدایی افتاده، ما درصدد این نیستیم که مرزها را برداریم و جایی را تصرف کنیم. مردم آذربایجان کشورشان را اداره می‌کنند و این نوع سخنان و اتهامات نامربوط جایگاهی ندارد و آن‌ها (دشمنان ایران و آذربایجان) بدانند که سعی بیهوده می‌کنند. اقتدار ایران امروز به گونه‌ای است که دشمنان و از جمله آمریکا و صهیونیسم نیز از آن حساب می‌برند، ولی این برای دشمنان ما، دشمنان آذربایجان و دشمنان کشورهای همسایه ما است و نه برای دوستان ما. از سوی دیگر، یک سخن مهم این است که تجربه جهان نشان می‌دهد که یکی از مهم‌ترین عوامل ایجاد تنش و مشکلات در نقاط مختلف جهان، اختلافات مرزی است و لذا برای حکومت ما با تجربه فراوان و ارزشمند مسلم است که اگر کوچک‌ترین تغییری در مرزها ایجاد شود تا همیشه به صورت زخمی کهنه بر پیکره کشورهای مجاور باقی می‌ماند و لذا خواهان خوشبختی برای ملت خود و ملت‌های منطقه و همسایه هستیم و نمی‌خواهیم این آرامش موجود در آن‌جا برهم بخورد؛ ولی اگر قرار باشد کسی از 6 کشور منطقه بخواهد با برهم زدن مرزها، امنیت را در شمال غرب ایران بر هم بزند، قطعاً با آن مخالفت می‌کنیم و جلوی او خواهیم ایستاد.

سخن ایران در یک کلام یعنی مخالفت با هر تغییر غیرقانونی که برخلاف منشور ملل متحد است خلاصه می‌شود و مرزهای کشورها محترم است و فرقی ندارد ما باشیم یا کشور دیگری و هر کشوری بخواهد برخلاف این هنجار و قاعده عمل کند، ما با آن مخالفت می‌کنیم ولو این که یک یا چند همسایه ما باشد؛ زیرا می‌دانیم که منافع همه در این است که این‌جا (قفقاز جنوبی) مرکز و محل اختلافات و مشکلات نباشد و نباید اقدامی منجر به اختلافات بین کشورهای همسایه است شکل بگیرد، زیرا امنیت از همگی سلب می‌شود. تأکید می‌کنیم امنیت این‌جا ربطی به کشورهای خارج از منطقه ندارد و بی‌جهت اتحادیه اروپا و ناتو احساس تکلیف نکنند، زیرا ملت‌های این منطقه از رشد کافی برخوردار هستند. جمهوری اسلامی ایران همواره در راستای دوستی و رفع کدورت‌ها با همسایگان از جمله آذربایجان، ارمنستان و گرجستان گام برداشته است.

مشروح یادداشت علی‌اکبر ولایتی، مشاور مقام معظم رهبری در امور بین‌الملل به شرح زیر است: علی‌اکبر ولایتی فرزند حاج میرزا علی اصغر ولایتی و اهل رستم آباد شمیران مفتخرم، اجدادم (حاج علی اصغر و حاج محمدحسین و حاج محمدعلی) از یاران بزرگانی هم چون حاج آخوند رستم آبادی [1] (1332 & 1250 ق) و از شاگردان میرزا و درجه اول علمای بزرگ آن زمان خاصه شیخ مرتضی انصاری (1214-1281 ق) (معروف به خاتم الفقهاء و المجتهدین) و از پیشکسوتان مشروطه مشروعه و همراه و هم‌رزم شیخ فضل‌الله نوری بود. حاج آخوند بر اساس شنیده‌ها، در حد مرجعیت بودند ولی از باب احتیاط از صدور رساله عمليه خودداری می‌کردند. ایشان فردی متقی و در میان علمای عراق و ایران از احترام بسیاری برخوردار بودند.

این حقیر با افتخار تأکید می‌کنم، چون دیگر ایرانیان خود را آذری می‌دانم. اهل کوهپایه البرز اما همه جای ایران سرای من است و من نیز چون دیگر ایرانیان هر گوشه از ایران پرافتخار را گوشه‌ای از جان و قلب خود می‌دانم و برای پاسداشت آن سر می‌بازم.

شاعر بزرگ ما، حکیم نظامی گنجوی، که گوی سبقت را در سخن و ادب فارسی از رقیبان خود ربوده از مردمان همین خطه یعنی آذربایجان بود. او پیش و بیش از همه ما، در بزرگداشت ایران در کلام خویش سخن رانده که:

«همه عالم تن است و ایران دل / نیست گوینده زین قیاس خجل
چون که ایران دل زمین باشد / دل ز تن به بُود، یقین باشد
زان ولایت که مهتران دارند / بهترین جای، بهتران دارند
دل تویی وین مثل حکایت تو است / که دل مملکت ولایت تو است»
(نظامی گنجوی، 1315، ص 31).

باید توجه داشت که در دوران حیات نظامی گنجوی، به دلیل نبود تمرکز و یکپارچگی سیاسی، حکومت‌های محلی اتابکان آذربایجان (ایلدگزیان)، شروانشاهان، آقسنقریان یا احمدیان و شدادیان بر منطقه آذربایجان و قفقاز حکومت می‌کردند (مودب، ساسان؛ و احمد فصلی نژاد، 1397، ص 292 & 296، 310).

نظامی در چنین هنگامه‌ای نام ایران را نگین شعر خود می‌سازد. این از بینش آن بزرگ یگانه ادب فارسی نشأت می‌گیرد که به روشنی می‌دانست از ابتدای پیدایش ایران در صحنه تاریخ،

آذربایجان بخش مهمی از ایران بوده، هست و خواهد بود.[2].
برای بررسی این امر یعنی نقش ویژه آذربایجان در سرنوشت ایرانیان، نگاهی به سپیده دمان تاریخ باید داشت. بنا به تحقیق مرحوم دکتر محمد معین و هانری کوربن (1326، ص 64-65) همه مورخان و جغرافی نویسان ایرانی و عرب از جمله ابن خردادبه، یاقوت حموی، بلاذری، ابن فقیه، مسعودی، حمزه اصفهانی، ابن یاقوت، حمدالله مستوفی قزوینی، ابوالفداء و ابوریحان بیرونی بر این باور بوده اند که زردشت (ع)، پیامبر کهن ایرانی، از مردمان آذربایجان بوده است.
فقط طبری در تاریخ طبری (جزء 1، ص 293) و به تبع او، ابن اثیر در تاریخ الکامل و میرخواند در روضه الصفا، زردشت را اصالتاً از مردم فلسطین می دانستند که به آذربایجان هجرت کرده بوده و مردم را به دین خدا دعوت می کرده است.

مسعودی در مروج الذهب (جزء اول، ص 193) و حمزه اصفهانی در تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیاء (ص 27) نوشته است: «گشتاسب (مغرب گشتاسب) کان فی سنه ثلاثین من ملکه و خمسين من عمره، اتاه زردشت من آذربيجان (مغرب آذربایجان) یعنی گشتاسب در سال سوم سلطنتش بود و پنجاه سال از عمرش می گذشت که زردشت از آذربایجان بر او وارد شد».
شهرستانی در الملل و النحل (ص 114) آورده: «زراتشت بن بورشسب (مغرب پورشاسب) الذی ظهر فی زمان گشتاسف (مغرب گشتاسب) بن لهراسب الملک و ابوه کان من آذربيجان (مغرب آذربایجان) و امه من الری» یعنی «زردشت پسر پورشاسب بود که در زمان گشتاسب پسر لهراسب ظاهر شد و پدرش از آذربایجان بود و مادرش از ری». به هر روی، مردمان سراسر سرزمین بزرگی که امروزه ایران می خوانیم به دین این پیامبر توحیدی گرویدند.[3].

با طلوع خورشید دامن گستر اسلام، ایرانیان با آغوش باز به استقبال این دین شتافتند. بدین ترتیب، ایران پس از ورود اسلام، ابتدا در قوه و فعل بخشی از جهان اسلام شد. با این وجود، ایرانیان پس از مشاهده ظلم بنی امیه که علیه اسلام حکومت می کردند، در دفاع از اسلام بر بنی امیه شوریدند و آنان را از تخت به پایین کشیدند.

به حق باید گفت که از همان اوان اسلام، ایرانیان پرچمدار دعوت اسلام در دنیا بودند. ولی کارشکنی خلفای بغداد و دمشق (بنی عباس و بنی امیه) در امر حکومت اسلامی و ناحق بودن حکومت آن ها موجب شد که در جای جای جهان اسلام به خصوص در ایران، مسلمانان علیه آن ها برخیزند و طبیعی است که به سبب عدم ارتباط با یکدیگر، در عمل کشورهای متعددی به جای ایران واحد تشکیل شود.

قیام سرداران، بزرگترین نهضت شیعی قبل از صفویه
سقوط دستگاه خلافت جبار و غاصب عباسی به دست هولاکو خان مغول، مجال مغتنمی را برای شیعیان فراهم آورد که برای بنیاد نهادن یک حکومت عدالت طلب فراگیر شیعی، شروع به فعالیت گسترده کنند. در همان سالهای پایانی حکومت ایلخانان مغول، علمای بزرگی هم چون علامه ابن مطهر حلی (648-726 ق)، از فقهای بزرگ شیعه، کتبی در تقویت مبانی فکری شیعی تدوین کرده بودند تا در صورت تحقق این آرمان جمعی شیعیان، مبانی درستی برای آن وجود داشته باشد (ضابط، 1378، ص 11؛ در این باره نیز نک. مدرس رضوی، 1354).

بزرگترین نهضت شیعی قبل از صفویه و در ارتباط با کانونهای شیعی داخل و خارج ایران نهضت مهم و ارزشمند سرداران بود.

سرداران برای تقویت مبانی فکری حکومت شیعی از فقهای جَبَل عامل برای هدایت مردم و تشکیل نظامی مبتنی بر فقه شیعه دعوت کردند؛ از این رو، آنان پیشگام حضور فقه شیعی در دستگاه دولتی دانسته می شوند.

در دوران تیموریان، شیعیان مجال رشد و گسترش باورهای خود را نیافتند. در دوران پایانی این سلسله در دربار سلطان حسین بایقرا (842-911 ق)، اندک زمینه برای فراهم شدن و تمایلاتی بروز یافت و حتی کانونهای شیعی در قم، ری، سبزوار و مازندران پا گرفتند؛ با این حال برپایی نظام شیعی در گستره جهان اسلام هنوز بعید به نظر می رسد.

صفویه در سایه مذهب تشیع، استقلال و تمامیت ارضی از دست رفته ایران را بازآورد اما در سال 907 هـ ق، شاه اسماعیل یکی از فرزندان رشید و دلاور آذربایجان این چشم انداز مبهم را به یکباره دگرگون کرد و دولت بزرگ و قدرتمند صفوی را با استفاده از فرصت به وجود آمده در دوران فرسودگی بعد از افول تیموریان و آق قویونلوها بنیاد نهاد (حاجیان، پور، ص 8-10).

وی در راستای مبانی اعتقادی اصلی ایرانیان و مذهب تشیع، استقلال و تمامیت ارضی از دست رفتن کشور را به آن بازآورد.[4].

از زمان به تخت و نشستن شاه اسماعیل در تبریز، بنیان و اساس ملیت و استقلال ایران تجدید و استوار شد و تاریخ کشور به مرحله درخشانی از تمدن خود گام نهاد، به ویژه آن که ورود شاه اسماعیل به تبریز رویدادی بسیار مهم در تاریخ ایران است؛ زیرا رسمی کردن مذهب مبارک شیعه امامی در سراسر خاک ایران نخستین اقدام پادشاه نوحاسته پس از تاج گذاری بود [5].

طولی نکشید که این اقدام و پیروی از این سیاست، که در بدو امر، کاملاً مذهبی به نظر می آمد، نتایج بسیار مهم و ارزشمندی در زندگی اجتماعی و سیاسی داخل و خارج ایران داشت. در مطالعه تاریخ این عصر مهم از تاریخ ایران، با یکی از کیفیات شگفت آور تاریخ مواجهیم و آن این است که چگونه یک باور درست مذهبی موجب از میان رفتن اختلافات عمیق میان اقوام گونه گون یک سرزمین می شود و در تجدید حیات ملت مؤثر است. معتقدان به مذهب تشیع در سراسر پهنه ایران زمین رفته رفته همه اختلافات سیاسی، نژادی و طبقاتی خود را فراموش کردند و خویشتن را «ایرانی» خواندند و کوشیدند ملیت ایرانی را از نو تجدید کنند [6] (بیانی، ص 29-32).

3 خدمت بزرگ صفویه به ایران
صفویه که اصالتاً آذری بودند در رابطه با ایران منشأ خدمات بزرگ و بی بدیل شدند که اهم آن خدمات از این قرار است:

– اتحاد مجدد ایران پراکنده شده؛
– باز تعریف هویت ایرانی؛

– تقویت مبانی ملیت ایران که اهم آن ها دین اسلام و مذهب تشیع اثنی عشری و زبان فارسی و سنت های ایرانی مؤید شریعت اسلامی، پایبندی به سرزمین واحد ایران و باور غالب مردم آن مذهب تشیع و اعتقاد به هویت ارضی و سیاسی مردم بود (حاجیان پور، 1387، ص 55-72؛ پورگشتایل، 1387، ج 2، ص 839).

در خصوص اهمیت آذربایجان در طراحی کلان صفویه در رسمیت بخشیدن به مذهب حقه تشیع باید نگاهی به تاریخ این منطقه پیش از ظهور صفویه نیز داشته باشیم.

یکی از اسناد تشیع مردم تبریز به عهد ایلخانان باز می گردد. در این عهد، خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی در دوران سلطان محمد خدابنده و سلطان ابوسعید بهادر وزیر اعظم بود. رشیدالدین فضل الله و پسرش، غیاث الدین محمد، از مروجان راستین علم و ادب در عصر ایلخانان بودند. خواجه رشیدالدین خود نیز آثار گران بهایی را تألیف کرد و به یادگار گذاشت. وی با تاسیس مرکز علمی جامع به تعبیر امروز دانشگاه «ربع رشیدی» باشکوهی بنا کرد که در تاریخ بشر چنین مرکز علمی منظمی با این وسعت بی سابقه بود. هرچند پس از قتل آن بزرگوار دست خوش تاراج شد، اما آثار آن برای همیشه در تاریخ و فرهنگ ایران باقی ماند.

مساعی خواجه رشیدالدین فضل الله وزیر در گرامی داشت علما و فضلا و اشاعه دانش و فرهنگ، به محدوده و قلمرو حکومت ایلخانان منحصر نبود، بلکه در اقصی نقاط عالم هر جا دانشمندی بود با او ارتباط برقرار می کرد و از بذل احسان به وی خودداری نمی کرد و هر زمان خطری متوجه دانشمندان می شد در تبرئه آنان سعی کافی مبذول می داشت.

وی در ربع رشیدی تبریز، 6 هزار تن از دانشجویان سراسر ممالک ایلخانی را گرد آورده و می گوید: «چون اغلب مدرسان متعلمان تبریز بر مذهب حقه ائمه انام و فقهای اسلام اثنی عشریه (علیهم الصلوه و السلام) بوده اند، لاجرم شرط رفت که تمامت مدرسان و متعلمان مذکور از این مذهب باشند».

آذری ها، جزو نخستین شیعیان بودند

پس آذری ها قبل از همه شیعه بودند و به همین دلیل بود که خطبه پادشاهی شاه عباس را در مسجد تبریز خواندند.

پس از صفویه هم، افتخار آذری ها یعنی پیشکسوتان ایرانیان اصیل این است که طی قرن هایتمادی در مقابل تهاجمات رومی ها ایستادند و آنها قریب به 500 سال برای شکل گیری مجدد ایران یکپارچه تلاش کردند.

آذری ها در رکاب عباس میرزا حدود 12 سال با روس ها جنگیده و به رغم قلت امکانات، نگذاشتند وصیت منحوس پطر کبیر مبنی بر رسیدن به آب های گرم محقق شود.

نقش آذری ها در مشروطه

آذری ها نقش اساسی در مشروطه داشتند. اگر از هر دانش آموز دبستانی بپرسید که نام چند نفر از

بزرگان مشروطه را بیان کند، حتماً نام ستارخان (1284 & 1332; ndash; ق) و باقرخان (1278-1335ق) را جزو اولین ها خواهند گفت که هردوی آن ها از جوانمردان آذربایجانی بودند. زمانی به بهانه درخواست شعاع السلطنه، نیروهای تزار در سال 1911 یا 1329 هـ. ق، بخش عمده ای از خاک ایران را از آذربایجان تا خراسان اشغال کردند و مرحوم میرزا علی ثقه الاسلام تبریزی (1277ق، تبریز-1330ق، تبریز) فرزند حاج میرزا موسی ثقه الاسلام (از علمای فعال در واقعه تحریم تنباکو) در روز جمعه عاشورای سال 1330ق، به همراه هفت تن از یارانش (حسن، ضیاء العلماء، محمدقلی خان، صادق الملک، مشهدی محمد ابراهیم قفقایچی، قدیر و شیخ سلیم)، به دار آویخته شد. هم چنین شیخ محمد خیابانی (1297ق، خامنه-1338ق، تبریز) در مبارزات نفس گیر آن زمان با استبداد و نفوذ خارجی اعدام شد.

شیطنت رسانه ترکیه ای

اخیراً ستون نویسی در روزنامه ترکیه ای دیلی صباح (Daily Sabah) در مقاله ای چنین آورده است: «هدف جدید ایران، آذربایجان است. زیرا اگر (جمهوری) آذربایجان قدرتمندتر شود، این احتمال وجود دارد که آذری های ایران از تهران به طرف باکو چرخش کنند»!!!. آن که این را نوشته یا فردی است غیرمطلع و سهواً چنین حرف غیر واقعی را نوشته یا مطلع است، ولی از جایی مأمور است که چنین بنویسد.

صرف نظر از این که منشا این مطلب چیست، به اطلاع او و محرکین وی می رسانم که: شما نه ایران را می شناسید، نه آذربایجان را و نه آذربایجانی ها را. اگر این نویسنده اندکی واقع بینی داشت و می خواست با قلم خویش واقعیت را بنویسد، دیداری از آذربایجان ایران انجام می داد و بعد با مردم با فرهنگ این خطه از ایران سخن می گفت و به جرأت باید تصریح کرد اهالی آذربایجان از جمله با ادب ترین و متین ترین مردمان هستند و این تجربه را از شناخت و برخورد طولانی با مردمان دیگر ممالک جهان تاکید می کنم.

اگر نگارنده آن مقاله می خواهد خطای خود را جبران کند، یک بار از ابتدای بازار تبریز تا انتهای آن قدم بزند و با کسبه آن صحبت کند و ببیند سرمایه ای که در یک راسته بازار تبریز وجود دارد، بیش از همه سرمایه های بازارهای منطقه قفقاز جنوبی است و دیگرانند که باید اگر دچار مشکل شدند، بیایند و از سخاوت آذربایجانی ها یا کل ایرانی هایی که آذری هستند، بهره مند شوند. در حال حاضر ایران به صورت بالقوه و بالفعل تقریباً یکی از ثروتمندترین کشورهای دنیا است و حدود 4.5 میلیون افغانی در ایران هستند که در کمال آزادی از تمام مزایایی که مردم ایران بهره مند هستند، برخوردارند.

بنده نمی شناسم کشوری را که این تعداد پناهنده داشته باشد و بدون دریافت هرگونه کمک بین المللی با سخاوت از میهمانان خود پذیرایی کند. هیچ افغانی به جرم افغان بودن در ایران مورد بی حرمتی قرار نمی گیرد.

افزون بر زندگی معمول، فرزندان برادران و خواهران افغان در مدارس و دانشگاه های ایران تحصیل می کنند و این بر اساس پیروی ایرانیان از دستورات اسلام است و لذا بیش ترین پناهنده افغان در ایران اقامت دارند.

نویسنده آن مقاله باید بداند که بیش از 16 هزار تن از افغانی های مقیم ایران، فارغ التحصیل دانشگاه های ما و 13 هزار نفر نیز دانشجوی هستند. در این میان، آذری های ما نقش اساسی در پذیرایی از این مهمانان دارند.

کیست که نداند در رأس کشور ما، بزرگی از اهالی آذربایجان با کمال حکمت و شجاعت وجود دارد و نه تنها مورد احترام و رجوع مردم ایران هستند، بلکه تمام حوزه مقاومت از یمن تا عراق، سوریه، لبنان و فلسطین ایشان را به عنوان پیشوای دینی و معنوی خود می دانند. ایشان پایه گذار اصلی جبهه مقاومت در کل جهان اسلام هستند؛ جبهه ای که امروزه مهم ترین عامل در ایستادگی در برابر آمریکا و صهیونیسم است.

هرکس از مسلمانان، امروز بخواهد به تفسیر دقیقی از قرآن کریم مراجعه کند، حتماً تفسیر المیزان تألیف علامه سیدمحمد حسین طباطبایی تبریزی (1281 ش / 1321ق، تبریز-1360ش / 1402ق، قم)، فقیه، فیلسوف و اسلام شناس بزرگ) مأخذ اول او خواهد بود و اگر انسانی بخواهد، عمق تشیع و حقانیت اهل بیت را بداند، قطعاً مهمترین مأخذ او کتاب الغدیر تألیف علامه عبدالحسین امینی تبریزی (1281ش / 1320ق تبریز & 1349; ndash; ش / 1390ق، تهران) است.

اگر کسی بخواهد از فلسفه اسلام و شیعه و مقایسه آن با فلسفه غرب و نیز عرفان مطلع شود، بی نیاز از کتاب علامه محمدتقی جعفری تبریزی نخواهد بود.

محققین عرفان شیعه اگر در جستجوی سرمنشا عرفانی که همچون امام خمینی(ره) را در عصر حاضر تربیت کرده، باشند، حتماً به اولین نام در این زمینه یعنی سیدعلی آقای قاضی طباطبایی تبریزی مراجعه می کنند.

برجسته ترین دانشمند ریاضیات در تاریخ معاصر پرفسور محسن هشترودی (1286ش، هشترود-1355ش، تهران) را داشته ایم که اهل هشترود آذربایجان است. مثال تقوا و پرهیزکاری در بین مردم ایران، آیت الله احمد بن محمد مقدس اردبیلی (وفات: 993ق) است.

کسی که با یک فتوا کمر دموکرات های آذربایجان را که آدم بیگانه بودند، شکست، آیت الله سید یونس اردبیلی بود.

در میان ائمه جمعه کشورمان، یکی از عادل ترین و متقی ترین، مرحوم آیت الله سید اسد الله مدنی (1293-1360ش)، امام جمعه شهید محراب در تبریز بود.

هر آذری، ایرانی است و هر ایرانی، آذری است

امروز باید با صدای بلند اعلام کرد که هر آذری، ایرانی است و هر ایرانی، آذری است؛ ولو این که آن آذری و ایرانی در خارج از ایران باشد و گذرنامه دیگری داشته باشد. اگر هر آذری در هر کجای دنیا بتواند بدون مانع ابراز نظر کند، یا تبعه ایران است و یا اگر نیست گوشه چشمی به ایران داشته و در دل خویش جایگاهی بسیار خودمانی تر از هر جای دیگری برای ایران قائل است؛ چه مخالفان ایران و آذربایجان عزیز ما بخواهند و چه نخواهند.

اما موضوعی که این روزها موجب شده که بعضی سخنانی را بگویند و نسبت هایی به آذربایجانی ها بدهند، سرنوشت قفقاز جنوبی است.

در این منطقه، در متن و حاشیه آن، 6 کشور شامل آذربایجان، ارمنستان، گرجستان، روسیه، ایران و ترکیه وجود دارد و از گذشته دور تا 200 سال اخیر از زمان کوروش هخامنشی تا عهد فتحعلی شاه، کم و بیش امنیت این منطقه دست ایران بود.

بعد از تهاجم حکومت تزاری به منطقه، آن جا تحت حاکمیت تزارها درآمد که تا فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در اختیار آن ها بود. بعد از فروپاشی شوروی، بعضی از کشورها از روی دلسوزی و برخی از روی طمع ورزی خواهان این بودند که به بهانه حفظ امنیت منطقه در منطقه قفقاز جنوبی حضور داشته باشند.

فرمول 3+3 برای امنیت منطقه قفقاز

از صهیونیست های دوره گرد تا آمریکایی ها که امروزه در راس متجاوزین عالم قرار دارند و ناتو و اتحادیه اروپا که هیچ کدام دلیلی برای دخالت در منطقه ندارند، داوطلب این امر شدند. جمهوری اسلامی ایران با گذشت و اغماض بسیار، معتقد است که تنها راه حفظ امنیت این منطقه حساس باید توسط کشورهای خود منطقه باشد که به صورت یک فرمول شناخته شده، سه به علاوه سه، یعنی روسیه، ایران و ترکیه از یک سو و آذربایجان، ارمنستان و گرجستان از سوی دیگر باشد. در چنین شرایطی، هر روز یک بوالفضولی از اروپا یا آمریکا می آیند، گشتی در این منطقه می زنند و می گویند ما آمده ایم که در اینجا امنیت برقرار کنیم یا بین دو کشور متنازع آشتی برقرار کنیم. گویی مردم این منطقه که جزو اصیل ترین و ریشه دارترین مردمان دنیا هستند، نمی دانند چه باید بکنند.

این مداخله گرها باید بدانند که جمهوری اسلامی ایران و اکثر کشورهای منطقه اجازه نخواهند داد که دیگران به این بهانه در اینجا لانه کرده، ایجاد فساد کنند. آنها حتماً موفق نخواهند شد زیرا مردم این منطقه از رشد کافی برخوردارند و خود می توانند منطقه شان را اداره کنند.

ناجوانمردانه ترین تهمت به ایران درباره جمهوری آذربایجان

در هفته های اخیر برخی از روی ناآگاهی و برخی از روی غرض ورزی شایع کردند که ایران می خواهد با جمهوری آذربایجان بجنگد. این ناجوانمردانه ترین تهمت به ایران است. ایران بنا ندارد که به هیچ کشور همسایه چه در قفقاز، چه نقاط دیگر به خصوص همسایگان خود کوچکترین تعرضی داشته باشد به ویژه مردم هم جنس، هم نژاد، هم زبان، هم دین، هم مذهب، هم سنت و هم تاریخ ما یعنی مردم جمهوری آذربایجان نور چشم ما هستند.

ایران با تاریخ فرهنگی، اجتماعی و سیاسی بیش از 10 هزار ساله خود، وسعت بیش از 1.6 میلیون کیلومتری، جمعیت نزدیک به 90 میلیونی و همسایگی با 15 کشور و قرار گرفتن بر سر راه 3 قاره اروپا، آسیا و آفریقا و اصلی ترین پایه گذار تمدن اسلامی و دارای عظیم ترین ذخایر انرژی و انسان های تحصیل کرده، هیچ احتیاجی به استفاده از خاک دیگران ندارد، بلکه به طور یک جانبه روایت دهد برخی کشورها مانند آذربایجان را لغو کرده که مردم جمهوری آذربایجان به ایران بیایند و به

شهرهایی مانند مشهد برای زیارت یا هر جای دیگری که می خواهند بروند. یک دختر بچه از یک خانواده آذربایجانی 3 ساله به ایران می آید و با خانواده اش به مشهد مشرف می شوند، در جمهوری آذربایجان، او را مشهدی خانم صدا می کنند. آقای حیدر علی اف (1923-2003م)، رئیس جمهور فقید آذربایجان، وقتی به ایران آمد و به مشهد مشرف شد، در دیدار با مقام معظم رهبری تکرار می کرد که من مشهدی شده ام. با اطلاع باید بگویم، با این که به هر علتی بین ما و آذری های شمال ارس جدایی افتاده، ما در صدد این نیستیم که مرزها را برداریم و جایی را تصرف کنیم. مردم آذربایجان کشورشان را اداره می کنند و این نوع سخنان و اتهامات نامربوط جایگاهی ندارد و آن ها (دشمنان ایران و آذربایجان) بدانند که سعی بیهوده می کنند. اقتدار ایران امروز به گونه ای است که دشمنان و از جمله آمریکا و صهیونیسم نیز از آن حساب می برند، ولی این برای دشمنان ما، دشمنان آذربایجان و دشمنان کشورهای همسایه ما است و نه برای دوستان ما.

اختلافات مرزی از مهم ترین عوامل ایجاد تنش و مشکلات در نقاط مختلف جهان از سوی دیگر، یک سخن مهم این است که تجربه جهان نشان می دهد که یکی از مهم ترین عوامل ایجاد تنش و مشکلات در نقاط مختلف جهان، اختلافات مرزی است و لذا برای حکومت ما با تجربه فراوان و ارزشمند مسلم است که اگر کوچک ترین تغییری در مرزها ایجاد شود تا همیشه به صورت زخمی کهنه بر پیکره کشورهای مجاور باقی می ماند و لذا خواهان خوشبختی برای ملت خود و ملت های منطقه و همسایه هستیم و نمی خواهیم این آرامش موجود در آن جا برهم بخورد؛ ولی اگر فرار باشد کسی از 6 کشور منطقه بخواهد با بر هم زدن مرزها، امنیت را در شمال غرب ایران بر هم بزند، قطعاً با آن مخالفت می کنیم و جلوی او خواهیم ایستاد.

موضع صریح ایران: مخالفت با هر تغییر غیرقانونی در مرزها
سخن ایران در یک کلام یعنی مخالفت با هر تغییر غیرقانونی که برخلاف منشور ملل متحد است خلاصه می شود و مرزهای کشورها محترم است و فرقی ندارد ما باشیم یا کشور دیگری و هر کشوری بخواهد برخلاف این هنجار و قاعده عمل کند، ما با آن مخالفت می کنیم ولو این که یک یا چند همسایه ما باشد؛ زیرا می دانیم که منافع همه در این است که این جا (قفقاز جنوبی) مرکز و محل اختلافات و مشکلات نباشد و نباید اقدامی منجر به اختلافات بین کشورهای همسایه است شکل بگیرد، زیرا امنیت از همگی سلب می شود.

تأکید می کنیم امنیت این جا ربطی به کشورهای خارج از منطقه ندارد و بی جهت اتحادیه اروپا و ناتو احساس تکلیف نکنند، زیرا ملت های این منطقه از رشد کافی برخوردار هستند.

17 شهر قفقاز متأسفانه از ایران جدا شد و گذشت، ولی ما بر اساس واقعیت های کنونی زندگی می کنیم و نمی خواهیم درباره آذربایجان حرف های نوستالوژیک بزنیم. آن آذری در جمهوری آذربایجان، برادر، خواهر، پدر و مادر ما است و حتماً حمایت و کمک می کنیم.

کشور جمهوری آذربایجان امروز وارث اران است. پس از این که این منطقه در زمان تزار نیکولای اول بعد از مقاومت طولانی ایرانیان به ویژه آذری ها، در طی دو عهد نامه گلستان و ترکمنچای لاجرم از ایران جدا شد، مردم تحت فشار نیروهای مهاجم به لحاظ عقیدتی و فرهنگی قرار گرفتند؛ لذا به حوزه های علمیه متعدد شیعه در ایران و عراق به ویژه نجف اشرف نامه فرستادند و از شرایط خود شکایت کردند.

علت تلاش علما و مراجع شیعه در آن زمان برای تهیه یک رساله جهادیه در جهت تحریض مردم به جهاد مراجعات مکرر مردم متدین و پایبند به احکام الهی تحت فشار بود.

اولین نفر از علما مرحوم شیخ جعفر کاشف الغطاء بود که کتاب کشف الغطاء را به فتحعلی شاه تقدیم کرد، همانند کتاب لمعه الدمشقیه اثر محمد مکی که به آخرین امیر سرداری، علی بن مؤید، تقدیم کرد.

مرحوم کاشف الغطاء به فتحعلی شاه گفت که شما تلاش کنید که جلوی سلطه کفار را بگیرید و من، شما و عباس میرزا را شفاعت خواهم کرد. پس از آن 143 نفر از علما و مراجع شیعه رساله جهادیه ای را امضا کردند و تقدیم پادشاه کردند و جنگ های ایران و روس آغاز شد. ولی به سبب ضعف پشتیبانی، عباس میرزا شکست خورد. اقدام مردم ایران در آن زمان بیشتر حاکی از دلسوزی مردم و مصلحت سنجی علمای ایران و عراق بود.

امروز نیز جمهوری اسلامی ایران جز سعادت مردم منطقه را نمی خواهد و هیچ طمع به خاک هیچ کشور منطقه ندارد. اگر روزی آذربایجان مورد حمله کشور بیگانه قرار بگیرد، ایران را در حمایت از خود خواهند داشت.

بعد از طی آن دوره، در آستانه انقلاب بولشویکی روسیه و بعد از تشکیل حکومت کمونیستی در آن

کشور، لنین، رهبر وقت شوروی، اعلام کرد که همه ایالت های متکی به روسیه می توانند مستقل باشند. هیچ کس به این اعلان، پاسخ مثبت نشان نداد، مگر آذربایجان که بعدها از طرف ایران به رسمیت شناخته شد.

هیأت نمایندگی مسلمانان قفقاز خود را شورای ملی آذربایجان نامید و در تاریخ 28 مه 1918، تولد دولت جدید آذربایجان را اعلام کرد.

بندهای اول و دوم این اعلامیه که بعدها به عنوان منشور ملی نامیده شد، اعلام می کرد که آذربایجان دولتی دارای حاکمیت تام است که از بخش های جنوبی و شرقی ماورای قفقاز تشکیل می شود و این جمهوری مصمم است با همه ملت ها به خصوص با همسایگان خویش، روابط دوستانه داشته باشد (سویتوخوسکی، 1381، ص 143).

حزب مساوات بدنه اصلی دولت آذربایجان را تشکیل می داد و نقش اصلی را در تشکیل حکومت تازه استقلال یافته داشت و اصولاً جمهوری آذربایجان آن دوره با نام مساوات شناخته می شد تا این که رفته رفته نام آذربایجان عمومیت پیدا کرد. البته عنوان جمهوری آذربایجان مورد اعتراض مطبوعات زمان قرار گرفت و در پاسخ، محمدامین رسول زاده، رهبر حزب مساوات، در مقاله ای تحت عنوان «مختاریت آذربایجان» که در ایران نیز ترجمه و در روزنامه رعد چاپ و منتشر شد، نوشت: «موقعی که ما از مختاریت آذربایجان در جراید خود بحث می کنیم هدف بعضی تعارضات می شویم و این اعتراضی را که بر ما می کنند نتیجه یک اشتباهی است که معترضین کرده اند. ترک های قفقازیه و مسلمانان ماورای قفقاز در موقعی که می شنوند ما از مختاریت آذربایجان بحث می کنیم، گمان می کنند که مقصود ما آذربایجانی است که در قلمرو دولت ایران است که مرکز آن تبریز است و هروقت «برادران آذربایجانی» می گوئیم همچو گمان می کنند که مقصود ما برادران آذربایجانی است که در مملکت ایران اقامت دارند. این اعتراض همان اندازه که از نقطه نظر منطقی بعید است، همان اندازه هم از نقطه نظر اشتباه لفظی صحیح و بجاست. زیرا امروز آذربایجان در اصطلاح جغرافیایی محدود به آذربایجان، جزو مملکت ایران است که در ماورای رود ارس است ولی از نقطه نظر قومیت، کلمه آذربایجان شامل حکومت نشین های ایروان، گنجه و باکو هم می شود و این خطه هم آذربایجان است» (بیات، ص 46).

با این همه، آذربایجان به عنوان کشوری تازه مستقل شده که هنوز استقلالش به طور رسمی به رسمیت شناخته نشده بود، دچار بازی های سیاسی قدرت های بزرگ شد و بقایش به تصمیمات آن ها وابسته بود.

همین موجب شد که دو کشور آذربایجان و ایران دو سال مهم و تاریخی را در بی تصمیمی و انفعال دائمی به سر برند و از فرصت تاریخی به وجود آمده چندان که باید نتوانند استفاده کنند.

خیال عثمانی برای الحاق آذربایجان

مخبرالدوله احمدعلی سپهر (1267-1354 ش) نوه میرزا تقی خان لسان الملک سپهر (صاحب ناسخ التواریخ) می نویسد: «موقعی که نیدر مایر [آلمانی] رئوف بیک را در بغداد ملاقات کرد، به خوبی فهمید که عثمانی ها خیال الحاق آذربایجان به عثمانی را در سر می پروانند و اختلاف اساسی بین مقاصد آلمانی ها و عثمانی ها موجود می باشد؛ چه آلمان ها انگلستان را دشمن عمده می دانستند. بالعکس عثمانی ها نسبت به روسیه کینه داشتند و درباره انگلستان خصومتی در دل نمی پروراندند. هم چنین آلمان ها درصدد تشکیل اتحاد اسلام بودند که بدان وسیله فشاری به هندوستان وارد آورد، اما عثمانی ها به فکر اتحاد ترک بوده و هدفشان خاورمیانه و مرکز شرق بود. آلمان ها به عامل زمان اعتقاد داشتند در صورتی که عثمانی ها با بی صبری تمام پیروزی سریعی را انتظار می کشیدند» (سپهر، ص 60).

در تاریخ 15 ژانویه 1920 (تیر 1298 ش)، عادل خان زیادخانف به عنوان اولین سفیر جمهوری آذربایجان به تهران آمد و اولین سفارت خانه آذربایجان در ایران را تأسیس کرد.

اعزام سفیر، آن هم در موقعی که هنوز مذاکرات دوطرف ادامه داشت و به نتیجه نرسیده بود، گویای این مطلب است که طرف ایرانی موافق با به رسمیت شناختن جمهوری آذربایجان بود. زیادخانف از نوادگان جواد خان حاکم معروف گنجه و نوه دختری بهمن میرزا قاجار بود (زیادخانف، 1381، ص 27).

انتخاب فردی متعلق به خانواده قاجار برای نشان دادن نزدیکی و خویشاوندی و خویشی دو ملت و دولت بود تا از این طریق به برقراری روابط صمیمانه میان دو کشور کمک شده باشد. عاقبت هم دولت وقت ایران در 20 مارس 1920، در عهد نامه ای که به امضای هیأت اعزامی ایران و مقامات باکو رسید، استقلال جمهوری آذربایجان را به رسمیت شناخت (آذری شهرضایی، ص 181-182).

درخواست کمک رسول زاده از ایران

هنوز بیش از یک ماه از امضای موافقت نامه ایران و آذربایجان نگذشته بود که در 27 آوریل 1920، دولت آذربایجان با تهاجم ارتش سرخ سرنگون شد و جای «جمهوری دموکراتیک آذربایجان قفقاز» را «جمهوری سوسیالیستی آذربایجان» که وابسته به اتحاد جماهیر شوروی بود گرفت و محمدامین رسول زاده در نامه ای که در 15 مه 1924 به سیدحسن تقی زاده (1257-1348ش) نوشت، در این زمینه چنین می گوید: «اگر یک حکومت قوی مانند حکومت ایران بالای سر ما بود، نه روس ها به این سادگی می توانستند وارد باکو شوند و نه در قفقاز این همه فجایع اتفاق می افتاد» (حصاری، ص 40-41).

رفتار خصمانه عثمانی با جمهوری آذربایجان یکی از نکات بسیار مهم، رفتار بسیار خصمانه عثمانی ها علیه جمهوری آذربایجان بود، به این ترتیب که در اواخر حکومت عثمانی که آن امپراطوری در آستانه فروپاشی بود، آن ها جمهوری تازه تشکیل شده آذربایجان را در سال 1918م، که سال آخر عمر عثمانی ها و شکست کامل آن ها بود، با ظاهری فریبنده به رسمیت شناختند.

آن ها این طور تظاهر می کردند که برای کمک به مردم آذربایجان، آن ها را به رسمیت شناختند ولی بعداً معلوم شد که هدفشان این بوده که: آذربایجان را به عنوان مأمن و پناهگاه خود قرار دهند، چون دیگر جایی در سرزمین از هم پاشیده عثمانی نداشتند و عملاً همانند صهیونیست ها که فلسطین را اشغال کردند، آن ها نیز می خواستند آذربایجان را ولو به قیمت آواره کردن ساکنین اصلی آن اشغال کنند و لذا نیروهای شکست خورده عثمانی و گریخته از مقابل شمشیر متفقین ظاهراً به عنوان کمک به آذری ها وارد قلمرو جمهوری آذربایجان شدند و ناگهان مردم آذربایجان که به امید دریافت کمک از عثمانی ها آن ها را استعمار کرده بودند، دریافتند که عثمانی ها آمده اند که جای ایشان را بگیرند و آن ها را از اوطان خود بیرون کنند. در عمل، جنگ شدیدی بین نیروهای عثمانی و آذری ها درگرفت که نیروهای روسیه به عنوان طرف سوم از راه رسیدند و عثمانی ها را شکست دادند.

«فاعتبروا یا اولی الأبصار» (قرآن کریم، حشر: 2).